

مجله‌ی مطالعات ایرانی

دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال نهم، شماره‌ی هفدهم، بهار ۱۳۸۹

دریای پارس و متون تفسیری قرآن*

دکتر رحمان مشتاق مهر

دانشیار دانشگاه تربیت معلم آذربایجان

چکیده

تفاسیر قرآن کریم، در کنار منابع تاریخی و جغرافیایی، از نخستین سده‌های دوره‌ی اسلامی نام دریای پارس را در خود حفظ کرده و برانتساب و تعلق تاریخی آن به ایران و ایرانیان صحه گذاشته‌اند. ذکر نام دریای پارس در تفاسیر قرآن، علاوه بر اینکه به مثابه‌ی سندی تاریخی عمل می‌کند، به دریای پارس وجهه‌ای قدسی و مینوی می‌دهد؛ چرا که آمدن آن در مطاوی متون تفسیری، سرنوشت و حیات آن را با کتاب مقدس مسلمانان در سراسر جهان پیوند می‌زند و آن را از محدوده‌ی توجه و مطالعه‌ی تاریخنگاران و جغرافیدانان در می‌آورد و در معرض تأمل و مورد مراجعه‌ی تمام مسلمانان قرار می‌دهد.

در ذیل حداقل چهار مورد از آیات قرآن (آیه‌ی ۶۰ از سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۶۳ از سوره‌ی الشعراء، آیه‌ی ۶۱ از سوره‌ی النمل و آیه‌ی ۱۹ از سوره‌ی الرحمن) در بیشتر تفاسیر نام دریای پارس به تنهایی یا به همراه دریای روم (مدیترانه) ذکر شده است که برای مورد دوم تنها یک شاهد پیدا کرده ایم، ولی شواهد موارد دیگر بسیار متعدد و متنوع است.

در این مقاله ضمن نقل موارد مندرج در متون تفسیری، بر اهمیت دینی و معنوی این امر، تأکید واز آن به عنوان تاج افتخاری یاد شده است که تا وقتی قرآن هست، بر تارک خلیج فارس خواهد درخشید.

واژگان کلیدی

دریای پارس، خلیج فارس، تفسیر، تفاسیر فارسی، کهف، شعراء،

رحمن، نمل.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۴/۲۱ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۸۸/۱۲/۱۵

نشانی پست الکترونیک نویسنده: _____

۱- مقدمه

دریای پارس یا خلیج فارس، بیش از آن که یک نام جغرافیایی و ناحیه ای سرزمینی باشد، یکی از نمادهای عینی و برجسته‌ی ملی ماست؛ از این رو تحقیق در سابقه‌ی تاریخی و باستان‌شناختی یا حدود جغرافیایی آن، پیش از آن که وظیفه ای علمی و مختصّ تاریخنگاران و جغرافیدانان باشد، مسؤلیتی ملی است و هر محقّقی در هر کدام از رشته های علوم و هنر و ادبیات، در هر کجای ایران که باشد، در کنار پژوهش‌های تخصصی و جدّی‌اش، گوشه‌ی چشمی نیز به خلیج فارس و مسایل و مباحث مربوط بدان دارد. دراینکه نام دریای پارس به زبان‌های گوناگون در اسناد تاریخی و جغرافیایی دنیای باستان ثبت شده و جایی برای انکار اصالت و هویت ایرانی آن باقی نگذاشته است، جای تردیدی نیست؛ آنچه در این نوشته مورد تحقیق قرار گرفته، جستجوی نام و یاد دریای پارس در متون مقدّس تفسیری است. حضور نام دریای پارس در تفاسیر قرآن، ضمن آن که مؤید اصالت تاریخی نام و نسبت دیرینه‌ی آن به کشور ایران است، مبین نوعی وجهی قدسی و جنبه‌ی مینوی و معنوی برای آن نیز هست؛ چراکه متون تفسیری در عین حال که به دوره‌های گوناگون تاریخی بعد از اسلام منسوب اند، بر حوال محور شمع هدایت قرآن گرد آمده و برای تبیین و توضیح حقایق آسمانی آن تألیف شده‌اند؛ از این رو محتوای آن‌ها به نوعی با عوالم قدسی و معنوی پیوند خورده و صبغه‌ی ایمانی و اعتقادی پیدا کرده است و برای مسلمانان بیش از مستندات تاریخی و جغرافیایی اعتبار و مقبولیت و اهمیت دارد.

نکته‌ی دیگر آن است که مفسّران قرآن، نکات و نظریه‌های تفسیری خود را غالباً از صحابه‌ی پیامبر (ص) یا تابعین آنها و یا ائمه‌ی معصومین (ع) نقل کرده‌اند؛ بدیهی است که سر این رشته نیز در نهایت به شخص پیامبر (ص) یا علی (ع) یا اصحاب بسیار نزدیک آن حضرت می‌رسد و همین، جنبه‌ی قدسی و روحانی آن‌ها را دو چندان می‌کند. آنچه مثلاً در این مورد خاص در تفاسیر آمده است، غالباً مستند به اقوال حسن بصری یا مجاهد و قتاده است که هر کدام از آن‌ها نیز به نوبه‌ی^(۱) خود از ابن عباس یا یکی از صحابه‌ی مرتبط با رسول اکرم (ص) نقل قول کرده‌اند. از طرف دیگر، هیچ کاربرد معنی داری در میان تفاسیر در استعمال نام دریای پارس وجود ندارد که بدان رنگ تعصّب مذهبی یا ملی بدهد. در تفاسیر مورد مراجعه‌ی ما، متون تفسیری فارسی به همان اندازه نام دریای پارس را به کار برده‌اند که متون عربی

ترجمه‌ی عربی آن، یعنی «بحرالفرس» را و در میان تفاسیر اهل سنت و شیعی نیز تفاوت معنی داری نیست.

۲- مواضع قرآنی ذکر نام دریای پارس

آیات قرآنی ای که موجب پیدا شدن نام دریای پارس در متون تفسیری شده اند، آیات ذیل اند:

۱- آیه‌ی ۶۰ از سوره‌ی الکهف (۱۸)

۲- آیه‌ی ۶۳ از سوره‌ی الشعراء (۲۶)

۳- آیه‌ی ۶۱ از سوره‌ی النمل (۲۷)

۴- آیه‌ی ۱۹ از سوره‌ی الرحمن (۵۵)

۲-۱- آیه‌ی ۶۰ از سوره‌ی کهف

متن آیه چنین است: و اذ قال موسى لفتهه لا أبرح حتى أبلغ مجمع البحرين أو أمضي حنبا. (و یاد کن هنگامی را که موسی به جوان همراه خود گفت: دست بردار نیستم تا به محل برخورد دو دریا برسم؛ هر چند سال‌های سال سیر کنم؛ ترجمه‌ی فولادوند) مرحوم علامه‌ی طباطبایی در تفسیر این آیه و آیات بعد از آن گفته‌اند: در این آیات داستان موسی و برخوردش را در^(۲) مجمع البحرين با آن عالمی که تأویل حوادث می‌دانست، برای رسول خدا(ص) تذکر می‌دهد.

درباره‌ی آن جوانی که همراه موسی علیه السلام بوده، بعضی گفته‌اند وصی او یوشع بن نون بوده و این معنا را روایات هم تأیید می‌کنند. اما عالمی که موسی دیدارش کرد، اسمش به طوری که در روایات آمده، خضر یکی از انبیای معاصر موسی بوده است. درباره‌ی اینکه مجمع البحرين کجاست، بعضی گفته‌اند: منتهی الیه دریای روم (مدیترانه) از ناحیه‌ی مشرق و منتهی الیه خلیج فارس از ناحیه‌ی غربی است که بنا بر این، مقصود از مجمع البحرين آن قسمت از زمین است که به یک اعتبار در آخر شرقی مدیترانه و به اعتبار دیگر در آخر غربی خلیج فارس قرار دارد و به نوعی مجاز آن را محل اجتماع دو دریا خوانده‌اند (المیزان، ج ۱۳، صص ۵۷۲ تا ۵۷۵). در کتاب "لسان التنزیل" از مؤلفی مجهول که به صورت ترجمه‌ی لغات قرآنی تنظیم شده، و به قول مصحح دانشمند آن به قرن چهار یا پنج منسوب است، در ترجمه‌ی ترکیب "مجمع البحرين" آمده است: "آنجا که دریای روم و فارس به هم می‌پیوندند" (لسان التنزیل، ۱۳۶۲، ص ۱۳۸).

در تفسیر فارسی " تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم " از ابوالمظفر شاهفور بن طاهرین محمد اسفراینی در گذشته به سال ۴۷۱ که از قدیم ترین متون تفسیری فارسی است، در ذیل آیه‌ی ۶۰ از سوره‌ی کهف چنین آمده است: " پس موسی علیه السلام برفت با یوشع بن نون و گفت: اگر مرا چندین سال می باید رفت، بازنگردم تا آنگاه که به جای وی رسم و می رفتند تا بدان صخره رسیدند، به نزدیک مجمع البحرین، بحر فارس و روم، آنجا که سوی مشرق است و اندر آن سفر زاد ایشان پاره ای نان بود و ماهی شور و آنجا صخره بود، به نزدیک مجمع البحرین چشمه ای بود که آن را ماء الحیوة خواندندی؛ هر جانوری که باز آمدی، زنده شدی از پس آن که روح از وی جدا شده بودی؛ چون روح و خنکی آن آب^(۳) بدان ماهی رسید، زنده شد و رفت در دریا " (تاج التراجم، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۳۲۳). ابو بکر عتیق نیشابوری نیز در تفسیر خود معروف به سور آبادی، مجمع البحرین را «فراهم رسیدن جای دو دریا؛ دریای پارس و دریای روم» تفسیر کرده است (تفسیر سور آبادی، ۱۳۸۱ ج ۲، ص ۱۴۳۶). رشید الدین میبیدی نیز در تفسیر عرفانی خود که گسترش یافته‌ی تفسیر شفاهی خواجه عبدالله انصاری است، قبل از برداشت‌های عرفانی خود در النوبة الثالثة، مجمع البحرین را به " حیث یلتقی بحرُ فارسٍ و بحرُ الروم " تفسیر کرده است (کشف الاسرار، ۱۳۵۷، ج ۵، ص ۷۱۷).

در تفسیر نسفی که ترجمه ای کهن به فارسی موزون و مسجع از قرآن کریم است و به لحاظ نکات تفسیری اش از حد ترجمه فراتر رفته و صورت تفسیر به خود گرفته است و از امام ابو حفص نجم الدین عمر بن محمد نسفی در گذشته به سال ۵۳۸ هـ ق است، مجمع البحرین، جای گرد آمدن دو دریای پارس و روم معنی شده است: " لا ابرحُ حتّی ابلغ مجمع البحرین؛ جدا نشوم از سیر معلوم تا نرسم به جای گرد آمدن دو دریا: دریای پارس و دریای روم " (تفسیر نسفی، ۱۳۶۲ ج ۱، ص ۵۶۵).

در تفسیر " المُحرّرُ الوجیز " از قاضی ابو محمد عبد الحق اندلسی متوفی در ۵۴۶ مجمع البحرین به " مجتمع بحرُ فارس و بحر الروم " و در تفسیر کشف زمخشری (۴۶۷-۵۳۸) از پیشوایان معتزله و از مفسران صاحب نام اهل سنت به «ملتقی بحری فارس و الروم ممّا یلی المشرق» تفسیر شده است (المحرر الوجیز، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۳، ص ۵۲۷؛ الکشاف، ۱۴۱۵ هـ. ق ج ۲، ص ۷۰۳).

امین‌الدین ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (۴۶۸-۵۴۸)، بزرگ‌ترین مفسر شیعی نیز در دو تفسیر مهم خود جوامع الجامع و مجمع البیان فی تفسیر القرآن از آیه‌ی " لا ابرحُ حتّی ابلغ مجمع البحرین " چنین تفسیری به دست داده است: " لا ازالُ امضی ولا اسلکک طریقاً^(۴) آخر حتّی ابلغ ملتقى البحرین ؛ بحر فارس و بحر الروم و ممّا یلی المغرب بحر الروم و ممّا یلی المشرق بحر فارس " (مجمع البیان، ج ۵ و ۶، ص ۷۴۱ و جوامع الجامع، ج ۲، ص ۳۷۱).

در تفسیر معتبر شیعی ابوالفتوح رازی (م ۵۵۲ هـ ق) موسوم به روض الجنان و روح الجنان به نقل از قتاده (م ۱۱۷ هـ ق) از مشاهیر تابعان و از مفسران مکتب تفسیری عراق، مجمع البحرین «دریای پارس و روم؛ آنجا که جانب مشرق است»، تفسیر شده است (روض الجنان، ۱۳۶۸، ج ۱۳، ص ۶).

تفاسیری که تاکنون از آن‌ها نام بردیم، غالباً به قرن ششم هجری و قبل از آن مربوط می‌شدند. در تفاسیر دوره‌های بعدی نیز مخصوصاً به پیروی از مفسران معتبر پیشین، مجمع البحرین به ملتقای دو دریای پارس و روم تفسیر شده است؛ از جمله‌ی آن‌هاست:

منهج الصادقین فی الزام المخاطبین از ملا فتح‌الله کاشانی (م ۹۸۸ هـ ق)، ج ۵، ص ۳۶۵، و کنز الدقایق و بحر الغرایب از محمد بن رضا قمی مشهدی (۱۴۱۱ هـ ق، ج ۸، ص ۱۰۰) و الصافی از ملا محسن فیض کاشانی (۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۴۸) و چنانکه در آغاز این قسمت آورده شد، علامه‌ی طباطبایی نیز این نظر را با تأیید نقل کرده‌اند.

۲-۲- آیه‌ی ۶۳ سوره‌ی الشعراء (۲۶)

متن آیه‌ی قرآن با ترجمه‌ی استاد محمد مهدی فولادوند چنین است: «فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ» پس به موسی وحی کردیم: «با عصای خود بر این دریا بزن، تا از هم شکافت، و هر پاره‌ای همچون کوهی سترگ بود.

در آیات پیش از این، از خروج بنی اسرائیل از مصر و تعقیب آنان توسط فرعونیان سخن رفته است و در این آیه به رسیدن هدایت و نجات الهی اشاره می‌کند. مرحوم علامه‌ی طباطبایی بدون اینکه در تطبیق "البحر" موجود در آیه با مکان جغرافیایی خاصی، سخن بگوید به تفسیر^(۵) فحوای کلی آیات پرداخته است: [دریا شکافت] و هر قطعه‌ی جدا شده‌ی از آن مانند پاره کوه عظیم بود. پس موسی

داخل کف دریا شد و بنی اسرائیل هم با وی روانه شدند ... ما دریا را همچنان جدای از هم نگه داشتیم تا موسی و همراهانش از آن گذشتند و سپس، فرعون و قومش را که در وسط دو قطعه آب قرار گرفته بودند، با وصل کردن آب‌ها به یکدیگر غرق نمودیم (المیزان، ج ۱۵، ص ۴۱۲). بیشتر تفاسیر سابق الذکر در تفسیر کلمه‌ی "البحر"، به ذکر مطلق دریا اکتفا کرده اند (از جمله: سورآبادی ج ۳، ص ۱۷۳۲، ابو الفتوح رازی ج ۱۴، ۳۲۰، جوامع الجامع ج ۳، ص ۱۵۹، الصافی ج ۴، ص ۳۸) یا آن را به دریای نیل یا قلزم (دریای سرخ) تفسیر کرده اند (از جمله: مجمع البیان ج ۸ و ۷، ص ۳۰۰، کشف الاسرار ج ۷، ص ۱۰۸). و این با زمینه‌ی تاریخی داستان موسی و فرعون انطباق بیشتری دارد و معلوم است که سکوت مفسران درباره‌ی مصداق "البحر" نیز به دلیل وضوح آن و انطباق قطعی آن با رود نیل است که به دلیل عظمت و وسعتش، از آن به دریا تعبیر شده است؛ اما در یکی از تفاسیر فارسی در ذیل تفسیر این آیه، دریای پارس را به عنوان یکی از مصداق احتمالی "البحر" دانسته و آن را چنین تفسیر نموده است: «موسی علیه السلام گفت: انّ معی ربّی سیهدینی، خدای من یارمن است. آخر او مراراًه نماید. آن گاه ایزد تعالی ابری سیاه بر سر فرعونیان پیدا آورد که جهان بر ایشان تاریک شد و پنداشت که شب آمد و قوم موسی در روشنی روز بماندند و برانندند تا به کناره‌ی دریا رسیدند. بعضی گفتند که آن رود نیل بود و بعضی گفتند که دریای قلزم بود و بعضی گفتند که آن دریای پارس بود در عرض چهار فرسنگ.

موسی علیه السلام به فرمان ایزد تعالی، عصا بر روی آب زد تا دوازده کوچه پیدا آمد همه خشک و اسباط بنی اسرائیل از آن‌ها گذشتند که هیچ کس از ایشان نمی، نمی دید. (بصائر یمینی، ج ۱، ص ۶۹).

۳-۲- آیه‌ی ۶۱، سوره‌ی نمل (۲۷)

متن آیه و ترجمه‌ی استاد فولادوند از آن چنین است: «أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ جَعَلَ^(۶) خَلَالَهَا أَنْهَارًا وَ جَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُ هُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ [آیا شریکانی که می پندارند بهتر است] یا آن کسی که زمین را قرارگاهی ساخت و در آن رودها پدید آورد و برای آن، کوه‌ها را مانند لنگر قرار داد، و میان دو دریا برزخی گذاشت؟ آیا معبودی با خداست؟ [نه] بلکه بیشترشان نمی دانند.» عبارت مورد نظر از آیه، جمله‌ی "جعل بین البحرين حاجزاً" است که شادروان علامه‌ی طباطبایی بدون ذکر مصداق برای دو دریای

مذکور، به بیان مقصود کلی از آیات پرداخته اند: "آیا کسی که ... بین دو دریا حاجز نهاد تا آب‌های آن دو به هم مخلوط نگردند، بهتر است یا آن شریک‌ها که می‌پرستید؟" (المیزان ج ۱۵، ص ۵۹۴).

در تفاسیر متعددی از قرآن، به فارسی یا عربی، در تفسیر "البحرین" از دریای روم و دریای پارس یاد شده است.

در تفسیر قرآن مجید معروف به تفسیر کمبریج که مصحح دانشمند آن، تاریخ تألیفش را از نیمه‌ی اول قرن پنجم هجری متجاوز نمی‌داند، آیه‌ی مورد نظر چنین تفسیر شده است: "و کرد میان دو دریا، دریای آسمان و دریای زمین باز دارنده‌ای، که هر دو را از یکدیگر بازمی‌دارد و نیز گفته‌اند که دریای پارس و دریای روم. (تفسیر قرآن مجید، ج ۱، ص ۳۶۷).

قول اخیر را مؤلف تفسیر سورآبادی نیز متذکر شده است و ضمن آوردن نام دو دریا، حاجز میان دو را عبارت از جزیره العرب دانسته تا موقعیت جغرافیایی آن دو دریا را دقیق‌تر ذکر کرده باشد: «و جعل بین البحرین حاجزاً؛ و کرد میان دو دریا بندی باز دارنده؛ گفته‌اند حاجزاً؛ جزیره العرب که میان دریای پارس و دریای روم است.» (سورآبادی، چاپ مرحوم سعیدی سیرجانی، ج ۳، ص ۱۷۸۴ و عکس نسخه‌ی خطی مکتوب به سال ۵۲۳ هـ. ق ۱۳۴۵، ص ۱۴۰).

در کشف الاسرار "البحرین" به دو دریای شوروشیرین یا دو دریای پارس و روم و در دو^(۷) تفسیر متأخر (منهج الصادقین و کنزالدقایق) به خلیج فارس و خلیج روم تعبیر شده است: «و گردانید میان دو دریای عذب و مالح خلیج فارس و خلیج روم، مانعی که به جهت آن با یکدیگر مختلط نشوند (منهج الصادقین، ج ۷، ص ۴۷، کنزالدقایق، ج ۹، ص ۵۸۰). آخرین مورد از حضور نام دریای پارس در تفاسیر قرآن از جهت ترتیب سوره‌های قرآن، مربوط به سوره‌ی الرحمن است.

۴-۲- آیه‌ی ۱۹ و ۲۰ از سوره‌ی الرحمن (۵۵)

متن آیه با ترجمه‌ی استاد فولادوند چنین است: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ؛ دو دریا را به گونه‌ای روان کرد که با هم برخورد کنند؛ میان آن دو حدّ فاصلی است که به هم تجاوز نمی‌کنند.»

مرحوم علامه‌ی طباطبایی با استناد به آیه‌ی ۱۲ از سوره‌ی فاطر (۳۵) که در آن از دو دریای شیرین (عذب فرات) و شور (ملح اجاج) - که در عین حال هر دو مفیدند - سخن رفته است، فرموده‌اند: «قابل قبول‌ترین تفسیری که درباره‌ی این

دوآیه کرده‌اند، این است که مراد به دو دریا، دو دریای معین نیست، بلکه دو نوع دریاست: یکی شور که قریب سه چهارم کره‌ی زمین را درخود فرو برده و یکی هم دریاهای شیرین است که خدای تعالی آن را در زیر زمین ذخیره کرده و به صورت چشمه‌ها از زمین می‌جوشد و نهرهای بزرگ را تشکیل می‌دهد و مجدّد به دریاها می‌ریزد. این دو جور دریا یعنی دریاهای روی زمین و دریاهای داخل زمین همواره به هم اتصال دارند ...» (المیزان، ج ۱۹، ص ۱۹۸). در بیشتر تفاسیر گذشته هم مراد از این دو دریا را دریای شور و شیرین گرفته‌اند ولی در کنار آن به مثابه یک نظریه‌ی تفسیری نقلی، همچنان از دریای پارس و دریای روم سخن گفته‌اند. در تفسیر کمبریج که به قرن چهارم یا پنجم تعلق دارد، چنین آمده است: «رحمن آن است که دو دریا بیافرید و بفرستاد؛ یکی دریای خوش و یکی دریای شور و طلخ؛ یلتقیان، این هر دو دریا یکدیگر را پیش می‌آیند و با یکدیگر^(۸) همی نیامیزند. بینهما برزخ لایبغیان؛ میان دریای شور و دریای خوش بازدارنده‌ای است به قدرت خدای جلّ جلاله که این آب با آن آب نیامیزد و مزه‌ی یکدیگر نگیرد. حسن بصری گوید که این دو دریا یکی دریای پارس است و یکی دریای روم است. برزخ آن زمین است که میان این دریاست و آن دریای دیگر.» (تفسیر کمبریج، ج ۲، ص ۳۲۸).

همچنان که قبلاً گفته شد، استناد نظر اخیر به حسن بصری، قدمت آن را تا قرن اوّل هجری و روزگار صحابه عقب می‌برد و به لحاظ اشتها حسن بصری به پارسایی و درستکاری و آگاهی نزدیک او از سنت نبوی، جنبه‌ی قدسی و اعتبار معنوی نظر اخیر مخصوصاً ذکر نام دریای پارس به نقل از وی تقویت می‌شود (دانشنامه‌ی قرآن و قرآن پژوهی ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۹۳۴).

ابوبکر عتیق نیشابوری نیز با طرفداری از این تفسیر، برای حضور نام دریای پارس در تفسیر خود مجال دیگری فراهم کرده است: «درهم گشاد دو دریا را تا فاهم می‌رسند. بینهما برزخ لایبغیان؛ میان آن دو دریا، حجابی است که بر یکدیگر از حدّ درنگذرنند و طعم یکدیگر بنگردانند.

گفته‌اند که این دو دریا، دریای پارس و روم است؛ فراهم می‌رسند و میان آن حجابی از قدرت بنهاده که کشتی را و دست را حجاب نکند و چشم را، اما آب را حجاب کند تا در هم نیامیزد (تفسیر سورآبادی، ج ۴، ص ۲۴۹۶).

در دو تفسیر همزمان کشف الاسرار و روض الجنان نیز بدون استناد به مرجع قول، با فعل مجهول "البحرین" به دریای پارس و روم تفسیر شده است (کشف الاسرار ج ۹، ص ۴۱۱؛ روض الجنان، ج ۱۸، ص ۲۵۳).

طبرسی در مجمع البیان این تفسیر از "البحرین" را به حسن بصری و قتاده، نسبت می‌دهد: «مرج البحرین يلتقیان بینهما برزخ لا یغیان؛ و قیل أنهما بحر الفارس و بحر الروم عن الحسن و قتاده، فان آخر طرف هذا یتصل بآخر طرف ذلك و البرزخ بینهما الجزائر» (مجمع البیان، ج ۹ و ۱۰، ۳۰۵)^(۹).

در میان تفاسیر متأخر صاحب منهج الصادقین نیز دو نظریه رادرهم جمع کرده و دریای شور و شیرین را عبارت از دو دریای پارس و روم دانسته است: «رها کرد و روان ساخت دو دریا را یکی شیرین و خوشمزه و دیگری شور و تلخ درحالی که به یکدیگر می‌رسند و سطوح آن‌ها به هم تماس می‌کنند و آن بحر فارس و روم است که در محیط به یکدیگر ملتی می‌شوند (منهج الصادقین، ج ۹، ص ۱۲۱)^(۱۰).

۳- نتیجه

از آنچه گفته شد، معلوم می‌شود که:

- ۱- در حداقل چهار مورد از آیات قرآن کریم کلمه‌ی "البحر" یا یکی از مصداق‌های کلمه‌ی دوگانه‌ی "البحرین"، به دریای پارس تفسیر شده است.
- ۲- بدون اینکه در بحث صحّت یا سقم این تفسیرها وارد شویم، ذکر نام دریای پارس در ضمن قدیم‌ترین تفاسیر قرآن - اعمّ از عربی و فارسی - تا تفاسیر معاصر را متضمّن اعتبار و وجهه‌ای قدسی و معنوی برای دریای پارس می‌دانیم.
- ۳- درست است که قدیم‌ترین این تفاسیر به قرن چهارم تعلق دارد، ولی ارجاع و استناد اقوال تفسیری مذکور به مفسران صدر اسلام مانند حسن بصری و قتاده و مجاهد، قدمت و در نتیجه، اصالت و قداست آن را مضاعف می‌کند.
- ۴- با در نظر گرفتن این حقیقت که کتب تفسیر قرآن تا زمانی که مسلمانان برای فهم قرآن بدانها رجوع می‌کنند، در دسترس مسلمانان در اقصا نقاط جهان قرار خواهند داشت، نام دریای پارس نیز همراه این تفاسیر دست به دست خواهد گشت و در ذهن و ضمیر و زبان هر مسلمانی جریان خواهد یافت و به لحاظ قداست و حرمت

این متون، هیچ دستی قادر به پاک کردن این سابقه و اصالت مبارک و مقدس نخواهد بود.

۵- تنوع و تعدد متون تفسیری مورد مراجعه از جهت مذهب و اعتقاد مفسران و ملیت و زبان و دوره های مختلف زندگی آنان، احتمال و شائبه های هر گونه تعصب و صبغی محلی و مذهبی را در تفاسیر مربوط از بین می برد.

۶- با یادآوری حضور نام دریای پارس در تفاسیر قرآن، دریای پارس و خلیج فارس به مثابه ی نماد مشترک ایران قبل از اسلام و ایران اسلامی تلقی خواهد شد و ایرانی مسلمان علاوه بر جنبه ی ملی و ایرانی آن، به لحاظ وجهی مینوی و قدسی آن بر خود خواهد بالید.^(۱۱)

یادداشت ها

۱- حسن بصری علاوه بر تخردر و عطف و اشتها در پارسی و درستکاری از مفسران بسیار دانشمند قرآن کریم و از استوانه های مدرسه ی تفسیر عراق و آگاه به سنت نبوی و احکام حلال و حرام بوده است. صاحبان صحاح سته ی اهل سنت او را ثقه دانسته و از او روایت کرده اند.

۲- از او آثاری تحت عنوان تفسیر القرآن، رساله فی فضل مکه و الاخلاص برجای مانده است.

۳- مجاهد بن جبر مکی مکنی به ابی الحجاج (۲۱-۱۰۴ق) از مقرران و مفسران بزرگ عصر تابعین است. قرائت را از ابن عباس و عبدالله بن ابی لیلی آموخت و بر علی بن ابی طالب و ابی بن کعب عرضه داشت. باینکه شماراندکی از آرای تفسیری ابن عباس از او منقول است، ولی در میان شاگردانش موثق ترین شخص به شمار می آید. گویند مجاهد از نخستین کسانی بود که تا اندازه ای نظر و اجتهاد خود را در تفسیر آیات قرآن راه داد. تفسیر مجاهد به چاپ رسیده است.

۴- قتاده؛ ابوالخطاب قتاده بن دعامة سدوسی (م ۱۱۷ ق) از مشاهیر تابعان و از مفسران مدرسه ی تفسیر قرآن است. صاحبان صحاح سته ی اهل سنت از او روایت کرده و به روایتش احتجاج ورزیده اند. (مسعود انصاری، دانشنامه ی قرآن و قرآن پژوهی، به کوشش بهاء الدین خرمشاهی، ذیل مدخل های حسن بصری، مجاهد و قتاده).

کتابنامه

۱- قرآن مجید، (۱۳۷۹)، ترجمه ی محمد مهدی فولادوند، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

- ۲- ابوالمظفر شاهفور بن محمد اسفراینی (۱۳۷۴)، **تاج التراجم فی تفسیر القرآن لاعاجم**، به تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، چاپ اول، تهران، دفتر میراث مکتوب.
- ۳- معین الدین محمد بن محمود نیشابوری به تصحیح دکتر علی رواقی، (۱۳۵۹)، **تفسیر بصائر یمینی**، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۴- امین الدین ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، (۱۳۶۷)، **تفسیر جوامع الجامع**، مقدمه و تصحیح و تعلیقات از ابوالقاسم گرجی، تهران، مرکز مدیریت حوزه علمی قم و موسسه‌ی انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵- ابوبکر عتیق نیشابوری، (۱۳۸۱)، **تفسیر سورآبادی**، به تصحیح سعید سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو.
- ۶- ملا محسن فیض کاشانی، (۱۳۷۴)، **تفسیر الصافی**، قم، موسسه‌ی الهادی.
- ۷- ابوبکر عتیق سورآبادی (عکس نسخه‌ی مکتوب به سال ۵۲۳ هـ.ق. محفوظ در کتابخانه‌ی دیوان هند، لندن)، (۱۳۵۴)، **تفسیر قرآن کریم**، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۸- **تفسیر قرآن مجید** (نسخه‌ی محفوظ در کتابخانه‌ی دانشگاه کمبریج معروف به تفسیر کمبریج)، (۱۳۴۹)، به تصحیح دکتر جلال متینی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ۹- علامه‌ی شیخ محمد بن محمدرضا قمی مشهدی، **تفسیر کنز الدقایق و بحر الغرایب**، ۱۴۱۱ هـ.ق. به تحقیق حسین درگاهی، تهران، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- ۱۰- ملا فتح الله کاشانی، (۱۳۷۸)، **تفسیر کبیر منهج الصادقین**، به تصحیح مرحوم علامه‌ی شعرانی، تهران، انتشارات اسلامی.
- ۱۱- علامه سید محمد حسین طباطبایی، (۱۳۶۷)، **تفسیر المیزان (دوره‌ی ۲۳ جلدی)**، ترجمه‌ی سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه‌ی طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- ۱۲- امام ابو حفص نجم الدین عمر بن محمد نسفی، (۱۳۶۲)، **تفسیر نسفی (ترجمه‌ای کهن به فارسی موزون و مسجّع به ضمیمه‌ی آیات قرآن)**، به تصحیح دکتر عزیزالله جوینی، تهران، بنیاد قرآن.
- ۱۳- بهاء الدین خرمشاهی، (۱۳۸۱)، **دانشنامه‌ی قرآن و قرآن پژوهی**، تهران، دوستان و ناهید.
- ۱۴- حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی نیشابوری، دکتر محمد جعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، (۱۳۷۵)، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن مشهور به تفسیر ابوالفتوح رازی**، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ۱۵- امام ابی القاسم جبار الله محمود بن عمر بن محمد زمخشری، محمد عبدالسلام شاهین، (۱۴۱۵ هـ.ق)، **الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل**، بیروت، دارالکتب العلمیه.

- ۱۶- ابوالفضل رشید الدین میبدی، (۱۳۵۷)، **کشف الاسرار و عده الابرار** (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، به تصحیح و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، امیر کبیر.
- ۱۷- مهدی محقق، (۱۳۶۲)، **لسان التنزیل** (قرن چهارم و پنجم) از مولفی نامعلوم، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۸- امین الدین ابو علی الفضل بن الحسن الطبرسی، (۱۴۰۶ هـ. ق)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دارالمعرفة.
- ۱۹- قاضی ابی محمد عبد الحق بن غالب بن عطیة اندلسی، (۱۴۱۳ هـ. ق)، **المحرر الوجیز**، تحقیق عبد الشافی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه.